

فصل ششم - غافلگیری اقتصادی

آندرو مانگو

ترجمهء اختصاصی برای سکولاریسم نو

از اوایل قرن بیست و یکم، محققین متوجه تغییرات خاصی شدند که در زندگی طبقه متوسط مرفه ترکیه بوجود آمده بود. جامعه شناس ترک، «سنجر آیانا»، در مقاله ای پیرامون مجموعه های ساختمانی نوساز در حومه آنکارا، که به سبک فرانسوی ها «سپته» خوانده می شوند، نوشته است: «ساکنان سپته که ادعا می شود در بین شان تفاوت های فرهنگی به حداقل رسیده است نماد احترام گذاشتن به خلوت یکدیگرند. اگرچه هنوز همگان در اماکنی همچون سپته زندگی نمی کنند، اما فکر ساکن یک سپته بودن در نظر مردم نوعی تشخیص و تمسک بودن را با خود به همراه دارد. در عین حال، ساکنان سپته می کوشند از برخی از خصوصیات زندگی شهری، همچون ابتدال همزیستی با طبقات پائین تر از خود (مثل نوکیسه ها و اسلامیست ها)، را اجتناب کنند. نشانه های تشخیص ساکنان سپته را می توان در جزئیاتی همچون نحوه لباس پوشیدن، نوع اتومبیل، و تزیینات خانه ها یافت که همگی بیانگر سلیقه و هویت خاص آن ها محسوب می شوند. از این نظر باید گفت که در واقع مهم ترین عنصر محرکه در این شهرک ها نحوه مصرف ساکنان آنها است.»

«رفعت بالی» نیز، که یکی از محققین مستقل ترکیه است، همین پدیده را در استانبول به صورت زیر توضیح می دهد:

«ویژگی مهم زندگی در سپته مدرن تنها خانه بزرگ و ویلاپی داشتن نیست، بلکه به نحوه زندگی ساکنان آن مربوط می شود. ساکنان سپته تنها به خرید خانه در این شهرک ها اکتفا نمی کنند بلکه با سکونت در آن صاحب ارزشی اضافی نیز می شوند که آن را می توان تنها به صورت مجموعه ای ناملموس و نامرئی از امتیازات ویژه دانست. سپته برای تجار و مدیرانی که فرصت اندکی دارند، یک شهر خودکفای مینیاتوری محسوب می شود. محیطی پاکیزه و مشخص با مراکز ورزشی ویژه ای که در آن ها همه گونه فعالیت ورزشی ممکن است، و نیز یک مرکز اجتماعی که شامل سینما، رستوران، و کلوب شبانه می شود. آن ها می توانند اوقات فراغت خود را در این گونه اماکن بگذرانند.»

اما کتاب های این دو نویسنده زمانی منتشر شد که ترکیه با یک بحران اقتصادی بزرگ روبرو بود و ساکنان سپته ها - که دو کتاب مزبور در شرح حال آنان نوشته شده بود - فقط این خوش شانسی را داشتند که هموز کار خود را از دست نداده بودند و، در نتیجه، در چنان وضعیتی، انتخاب نوع خاصی از زندگی اولویت خود را از دست داده بود. نویسندگان مزبور مجبور شدند بزودی مقالات تکمیلی جدیدی را تهیه کرده و توضیح دهند که مطالعات مندرج در این دو کتاب صرفاً شرح یک مرحله گذار رفاهی بوده و جنبه ای دائمی نداشته است.

در واقع، همزمان با انتشار این دو کتاب، اساساً کار پیش بینی شرایط آینده اقتصادی و اجتماعی در سراسر دنیا مشکل شد و شدت این جریان در مورد ترکیه دو چندان بود. اما یک مورد منفرد نبود. ترکیه، در طول نیمه دوم قرن بیستم، همواره شاهد مراحل رشد سریعی بود که مداوماً بوسیله بحران متوقف می شدند، و اگرچه می توان نشانه های مشکلاتی را که در آینده رخ خواهند داد از هم اکنون دریافت اما تعیین شدت و مدت بحران های مزبور اغلب قابل پیش بینی نیست.

مثلاً، می توان پرسید که «ترکیه در سال 2023 - یعنی سالی که جمهوری این کشور نخستین صدسالگی خود را جشن می گیرد در مقایسه با بقیه دنیا چگونه خواهد بود؟» این پرسش در یک کنفرانس بین المللی که در ماه مارچ 2002 در استانبول تشکیل شد به میان گذاشته شد. سخنران مجلس شام پایانی کنفرانس «ویدی کی کنز»، مدیر اجرایی صندوق پول بین المللی، بود. پاسخ او به این پرسش چندان درخشان نمی نمود. او می گفت که درآمد سرانه ترکیه، که بر اساس قدرت خرید پول این کشور محاسبه می شود، یک چهارم قدرت خرید متوسط اتحادیه اروپا منهای یونان، پرتقال و اسپانیاست، و در مقایسه با قدرت خرید پول این سه کشور نیز تنها به یک سوم آنها می رسد. «کی کنز» سخن خود را با این فرض ادامه داد که سه کشور مزبور در طی بیست سال آینده با نرخ معادل 3 درصد به رشد خود ادامه خواهند داد. اما، با توجه به این که نرخ رشد جمعیت ترکیه نسبت به آن سه کشور بسیار بیشتر است اقتصاد ترکیه برای اینکه بتواند پا به پای آنها رشد کند به یک نرخ رشد 9 درصدی نیازمند است. و اگر حتی قصد فقط آن باشد که از وسیع تر شدن شکاف موجود در درآمد سرانه جلوگیری شود باید نرخ رشد ترکیه سالانه 4 درصد باشد. سخنران سپس به بررسی تاریخچه نرخ رشد ترکیه پرداخت و توضیح داد که در دهه 1980 نرخ رشد ترکیه 4/8% در سال بوده است (معادل 2/3 درصد سرانه). اما، در دهه 1990 این نرخ رشد به 1/3% کاهش یافته و درآمد سرانه نیز به 1/3 در صد تقلیل یافته است. نتیجه ای که او از این مطالعه می گرفت امری گریزناپذیر به نظر می رسید: زمانی که جمهوری ترکیه 100 ساله شود همچنان از کشورهای جنوب اروپا بسیار عقب مانده تر خواهد بود.

در ابتدا به نظر می رسید که این مطالعات آماری رییس صندوق بین المللی پول جای چون و چرا باقی نمی گذارد. اما پس از این کنفرانس به زودی نرخ رشد خود اتحادیه اروپا نیز به زیر 2% در سال سقوط کرد. در عین حال، در مورد ترکیه می توان پرسید که «آمار مربوط به رشد اقتصادی ترکیه تا چه حد باید دقیق دانست؟» درست است که ترکیه دارای نهاد آمارگیری کارآمدی است اما مسئله آن است که بسیاری از فعالیت های اقتصادی در جایی منعکس و ثبت نمی شوند. در اگوست 2003، «سینان آیگون»، مدیر اتاق بازرگانی آنکارا، تخمین می زد که حجم «اقتصاد پنهان» ترکیه، که از آن با نام های «اقتصاد خاکستری» و «اقتصاد سیاه» نیز نام می برند، به حد دو سوم کل اقتصاد ترکیه بالغ می شود و، لذا، دولت ترکیه دو سوم درآمدهای خود از محل مالیات ها را از دست می دهد. او معتقد بود که پول سیاهی که در ترکیه گردش می کند بین پنجاه تا

صد بیلیون دلار ارزش دارد. و توضیح می داد که 40% عملیات ساختمانی در ترکیه به صورت غیرقانونی انجام می شود، 23/5% از تولید الکتریسته از شبکه توزیع دزدیده می شود، یک سوم از سرمایه گذاری ها صرف رشوه دادن می شود، و از هر سه «سی دی» یکی، از هر ده کتاب چهار تا، و از هر صد برنامه کامپیوتری 58 تای آنها به صورت مجانی کپی می شوند. حتی خود دولت نیز، بعلاوه صرف اقلام بزرگی در بیرون از بودجه خود همه مقررات حسابداری را به هم زده است.

البته این اقلام ممکن است اغراق آمیز باشند و واقعاً هم نمی توان در مورد فعالیت های اقتصادی سیاه جز به حدس و گمان متوسل شد. با این همه، این وضعیت یک نکته را آشکار می سازد، و آن این که آمار اعلام شده رسمی تنها بخشی از واقعیت را در خود منعکس می کنند. با این همه می توان به برخی از اطلاعات کم و بیش قابل اعتماد نیز دست یافت. مثلاً، فنون نمونه برداری در مورد تولیدات کشاورزی می توانند ارقام قابل اتکایی را به دست دهند. یا ظرفیت کارخانجات برق و میزان انرژی تولید شده به وسیله آنها ارقام شناخته شده ای هستند.

در مورد آمار مربوط به تجارت خارجی باید به این نکته توجه داشت که صادر کنندگان کالا از یک سو ارقام صادرات خود را بالا می برند تا از حداکثر تخفیف مالیاتی استفاده کنند و، از سوی دیگر، اطلاعات مربوط به صادرات قاچاق طبعاً در جایی ثبت نمی شوند. با این همه، تغییراتی که در جمع اقلام ثبت شده منعکس است نمودار خوبی برای ارزیابی عملیات اقتصادی کشور بحساب می آید. مثلاً، هنگامی که در سال 2003 درآمد خزانه داری کشور بالا رفت، و یا وقتی که جریمه مالیات های عقب افتاده بخشوده شد، امکان گمانه زنی در مورد میزان مالیات های پرداخت نشده در گذشته نیز به دست آمد. نکته در آن است که حتی اگر همین دانستنی های تلویحی را در نظر بگیریم نیز جمع بندی های حاصله، وسعت اقتصاد ترکیه را مسلماً به صورت فروکاسته ای نمودار می سازند و، در نتیجه، صرفاً این نکته مورد توافق همگان قرار می گیرد که وجود اقتصاد سیاه دولت ترکیه را از اقلام بزرگ مالیاتی محروم می سازد.

اما همین اقتصاد سیاه عامل مهمی در مقاومت اقتصاد ترکیه در برابر بحران نیز محسوب شده و موجب آن می گردد که اقتصاد کشور، پس از هر بحران، با سرعت قابل توجهی تجدید قوا کند. همچنین درآمدهای اعلام نشده موجب می شوند تا مشکلات اقتصادی مردم در آمارهای رسمی صورتی غلو شده به خود بگیرد.

البته دولت ترکیه بهر حال ناگزیر است که شرایط صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و اتحادیه اروپا برای عضویت خود در این تشکلات را اجرا کند و برای این کار ناگزیر است که اینگونه ناهنجاری ها را مرتفع سازد. البته این ناهنجاری ها مختص ترکیه نیستند و، مثلاً، یک انسان شناس آمریکایی توضیح داده است که ستون فقرات اقتصاد ایتالیا را فعالیت های اعلام نشده واحدهای کوچک خانوادگی بوجود می آورند. با این همه باید اذعان داشت که ادامه اینگونه فعالیت های اعلام نشده در ترکیه کار پیش بینی نحوه توسعه اقتصادی کشور را مشکل می سازد و

پیش بینی های برآمده از آمار رسمی، قبل از آن که مرکب شان خشک شود، نادرست از آب درمی آیند.

البته اقتصاد سیاه تنها عامل بی معنا کردن پیش بینی های بهترین اقتصاددانان نیست و در این زمینه سیاست داخل و خارج ترکیه نیز به صورت غیر قابل پیش بینی موثرند. همچنین باید به تغییراتی که در سطح اقتصاد جهانی صورت می گیرند و ترکیه نیز از دهه 1980 به تدریج جزئی از آن شده است توجه کرد. در دهه 1970 بالا رفتن دو مرحله ای و ناگهانی قیمت نفت موجب پیدایش مشکلات عدیده ای برای ترکیه شد. سپس، اگرچه بحرانی که رشد «پلنگ آسیایی» را متوقف کرد تاثیر چندانی روی ترکیه نداشت اما، مشکلات روسیه در 1998 به شدت به اقتصاد ترکیه لطمه زد چرا که «تجارت چمدانی» ی پر سودی را متوقف ساخت. این نوع تجارت به فروش ثبت نشده کالاهای مصرفی ترکیه به مسافران آمده از کشورهای اتحاد جماهیر شوروی سابق گفته می شود.

در این میان، اقتصاددانان دست چپی اعتقاد دارند که ترکیه نیز، همچون دیگر کشورهای در حال توسعه، دارای اقتصادی به قدر کافی قدرتمند نبوده است که بتواند در مقابل آزادسازی بازارهای مالی مقاومت کند. در واقعیت هم، پس از آنکه تورگوت اوزال اجازه داد تا سرمایه به صورت آزاد از کشور خارج شده و یا به آن وارد شود (1989) خروج ناگهانی سرمایه از کشور موجب پیدایش مشکلات اقتصادی عدیده ای شد. بیشتر پولی که بین داخل و خارج ترکیه در حرکت است در دست کسانی است که «خارجی های سیبیلو» خوانده می شوند. این عده در واقع ترک هایی هستند که از طرق قانونی پول خود را از کشور خارج می کنند و سپس گاه گاه آن را به داخل کشور برمی گردانند تا بتوانند از وام های دولتی تضمینی سود ببرند. همچنین گفته می شود که ترکیه در پیوستن به معاهدات گمرکی اتحادیه اروپا در 1996 عجله کرده و بهتر آن بوده است که، به جای آن، وارد توافقی در مورد تجارت آزاد می شد که به ترکیه اجازه می داد تا تعرفه های گمرکی مربوط به کشورهای ثالث را خود تعیین کند. اما، متقابلاً، باید پذیرفت که ورود تجار ترک در صحنه رقابت های سرمایه ای در سطح جهانی و نیز رقابت آنها با صنایع اروپایی مهارت های آنان را بالا برده است.

میزان جذب شدن ترکیه به داخل اقتصاد جهانی را می توان، مثلاً، با اشاره به این واقعیت نشان داد که در سال 2002 تجارت خارجی این کشور حدود نیمی از تولید ناخالص ملی آن را تشکیل می داد. سال بعد این نسبت افزوده شد و صادراتی که در 1981 زیر پنج بلیون دلار بود در سال 2003 به 50 بلیون دلار رسید. در همین فاصله زمانی، واردات ترکیه از زیر 14 بلیون دلار به حدود 70 بلیون دلار افزایش یافت.

بیشتر تجارت خارجی ترکیه به کالاهای کارخانه ای مربوط می شود. صادرات ترکیه به خارج عبارتند از پارچه، لباس، وسایل برقی خانگی، و وسایل سرمیک. واردات این کشور عبارتند از ماشین آلات و تجهیزات مربوط به آن ها، برخی از کالاهای مصرفی، و نفت. در دهه فعلی ترکیه

تبدیل به صادر کننده قطعات اتومبیل، و به خصوص قطعات موتور آن، نیز شده است. این کالاها را کارخانجاتی تولید می کنند که به وسیله کمپانی های خارجی و شرکای ترک آنها بوجود آمده اند. روند اینگونه سرمایه گذاری های مشترک رو به افزایش دارد و صاحبان صنایع ترکیه از لحاظ تکنولوژی، و گاه سرمایه، به شرکای خارجی خود تکیه می کنند. شرکت های خارجی نیز علاقمندند که به جای ایجاد کارخانجاتی که مالکیت کل آنها به خودشان تعلق داشته باشد این کارخانجات را با شرکای ترک خود بوجود آورند. این خود یکی از دلایل آن است که میزان سرمایه گذاری مستقیم در ترکیه هنوز به سطح بالایی نرسیده.

اما دلیل اصلی کمبود این گونه سرمایه گذاری را باید در این واقعیت جستجو کرد که ترکیه هنوز نتوانسته است بر نگرانی های موجود نسبت به بی ثباتی سیاسی و اقتصادی کشور چیره شود.

در ترکیه نیز، همچون ایتالیا، اقتصاد اصلی کشور را شرکت های متعلق به «خانواده های بزرگان» می گردانند. برخی از این شرکت های خانوادگی تبدیل به نهادهای مختلف بزرگی شده اند که در امر تولید کارخانه ای، بانکداری، بیمه، بازاریابی، و خدمات گوناگونی فعالیت دارند و همه در زیر چتر شرکت های مختلف بزرگ اداره می شوند. این شرکت ها گاه بخشی از دارایی های خود را به صورت سهام می فروشند اما تقریباً همیشه خانواده های بنیانگذار آن ها کنترل شرکت ها را در دست خود محفوظ نگاه می دارند. حتی هنگامی که یکی از خانواده ها دارای اولاد مستقیم مناسب برای گرداندن شرکت نباشد، دامادها و وابستگان آن ها به کار گرفته می شود و، در نتیجه، ازدواج هایی که در این خانواده ها صورت می گیرد اغلب ناظر بر تداوم استعدادهای مدیریتی است.

دو شرکت بزرگ «کوچ» و «صابونچی»، از مهمترین حمایت کنندگان فعالیت های فرهنگی محسوب می شوند. آن ها دانشگاه های متعلق به خود را برپا کرده و به مدارس و مجموعه های فکری کمک می کنند. شرکت «اکزاسیوآشی» که مهمترین و بزرگترین شرکت داروسازی ترکیه محسوب می شود قدرت اصلی در پشت سر «بنیاد فرهنگی استانبول» است که برگزارکننده ی فستیوال های موسیقی، هنری و فیلم محسوب می شود. شرکت «بروسون»، که تولید کننده لوله های صنعتی است، پشتیبان یک ارکستر سمفونیک است و خرج چاپ کتاب های هنری را می پردازد. بانک ها نیز، که اغلب به شرکت های مختلف بزرگ تعلق دارند، حمایت کنندگان مالی گالری های نقاشی و عکاسی و ناشران کتاب های هنری می باشند.

بیرون از جهان شرکت های بزرگ، در سراسر ترکیه، هزاران شرکت کوچک خانوادگی به فعالیت مشغولند. حضور آن ها بیشتر در آن «نواحی صنعتی» به چشم می خورد که اغلب در خارج از شهرهای استان ها ساخته شده اند. «بورسا»، در غرب ترکیه، روزگاری به خاطر کارخانجات حوله سازی و چشمه های آبگرم اش شهرت داشت؛ اما اکنون تبدیل به مرکز صنایع اتومبیل سازی شده است. شهر «قیصری»، در مرکز آناتولی، محل تولید تختخواب و دیگر وسایل

مبلمان‌ی است که اغلب آن‌ها به خارج از ترکیه صادر می‌شوند. کارخانجات منطقه‌ی «آژه آن»، اطراف ازمیر، و دشت «چوکورویا»، که مرکز آن آدانا است، بیشتر به تولید منسوجات و البسه مشغولند. اجرای تدریجی طرح بزرگ موسوم به «گپ» برای آناتولی شرقی موجب شده است که توسعه‌ی صنعتی منطقه «غازیان تپه» با سرعت بیشتری پیش برود.

تولید کنندگان ترکیه توفیق خود در بازارها را بیشتر مدیون ارزانی تولیدات خویش هستند؛ اما اکنون مهمترین چالشی که با آن روبرو هستند رقابت با تولیدکنندگانی است محصولاتشان از محصولات آن‌ها نیز ارزان تر است. در این مورد مقام اول به چین و مقام دوم به هندوستان تعلق دارد. تولید کنندگان ترکیه برای باقی ماندن در بازار رقابتی ناچارند از یک سو به بازارهایی از لحاظ کیفی بالاتر روی آورند و از سوی دیگر میزان کارآمدی خود را افزایش دهند. اما این تنها صنایع ترکیه نیستند که در مقابل رقباى ارزان تر به خطر افتاده اند. حتی تولیدکنندگان گوجه فرنگی ترکیه نیز، که آن را ارزانتر از رقباى ایتالیایی به بازار می فرستند، اکنون مورد تهدید صادرات ارزانتر چین قرار گرفته اند. همچنین اعمال تعرفه های عمومی اروپایی بازارهای داخلی ترکیه را به خطر انداخته است؛ که به موازات آن باید به نحوه ی رفتار تبعیض آمیز اروپا با کشورهای در حال توسعه نیز اشاره کرد.

دولت در توسعه ی اقتصاد ترکیه نقش مهمی بازی کرده است. از آنجا که در ابتدای کار بخش خصوصی دارای سرمایه زیادی نبود، در دهه 1930 نخستین کارخانجات ترکیه را دولت به وجود آورده و اداره کرد. همچنین معادن، خدمات، و راه آهن نیز در دست دولت بود و اغلب بانک های ترکیه به دولت تعلق داشت. از دهه 1950 تا امروز تقریباً همه دولت های ترکیه قول داده اند که از سهم حضور دولت در اقتصاد بکاهند و اگرچه در واقعیت هم خصوصی سازی اقتصاد مورد تشویق قرار داشته است اما این اقتصاد به انحاء دیگری - همچون تکیه بر وام های کم بهره دولتی - به دولت ترکیه وابسته بوده است و دولت همچنان صاحب بسیاری از کارخانجات بوده و مسئولیت تولید سرویس های گوناگونی را بر عهده دارد. این بخش دولتی از وفور حقوق بگیران و کمبود سرمایه گذاری رنج می برد، دخالت سیاستمداران در کار اقتصاد کارآمدی آن را کاهش می دهد؛ و حسابداری نهادهای دولتی نیز چندان قابل اعتماد نیست. اما همین مجموعه به هر حال بخشی از زندگی کشور محسوب می شود و توانسته است که مزایای گوناگونی را، بر حسب اولویت های تعیین شده به وسیله ی سیاستمداران، به هزینه دولت بین نیازمندان و اشخاص نه چندان نیازمند توزیع کند. در مواقعی هم که دولت با کمبود پول روبروست به بانک های خود دستور می دهد تا به دهقانان، تجار کوچک، سرمایه گذاران خصوصی، صادرکنندگان و دیگران وام هایی را اعطا کنند که در آن توانایی و حتی علاقمندی وام گیرنده به بازپرداخت آن مورد نظر نیست. زیان های ناشی از این عمل، که خزانه داری کشور نمی تواند آن را از طریق بودجه های دولتی تامین کند معمولاً تحت عنوان «زیان های عوارضی» بحساب گذاشته می شوند؛ به این معنی که زیان های به بار آمده از جانب نهادهای دولتی به عنوان عوارض بسته شده به وسیله

دولت بر آن ها تلقی شده و سپس دولت از دریافت آن ها چشم پوشی می کند. در ایجاد بحران مالی شدیدی که در سال 2001 پیش آمد و جمهوری ترکیه در تاریخ خود نظیر آن را تجربه نکرده بود، این زیان های نادیده گرفته شده نقش عمده ای را بازی کرده بودند.

صندوق بین المللی پول در آن سال به نجات ترکیه آمد و در مقابل دولت ترکیه را وادار به اعمال اصلاحات مختلفی کرد، که برقراری مقررات بانکی سخت گیرانه تر، پایان دادن به دخالت سیاسی در اداره دارایی ها و عملیات، و نیز گسترش خصوصی سازی - که طی نیم قرن گذشته با حرکتی لاک پشتی ادامه یافته بود - از آن جمله است. با این همه در سال 2002 بخش دولتی هنوز سه میلیون حقوق بگیر داشته و پانزده درصد از نیروی کار کشور را در استخدام خود داشت. آن چه در مورد کوشش برای خصوصی سازی دارایی های دولتی قابل ذکر است به این واقعیت برمی گردد که خصوصی سازی در مقایسه با سال های قبل نه تنها از حجم استخدام های دولتی کم نکرد بلکه آن را پنج درصد هم بالا برد. در واقع، خصوصی سازی در ترکیه به روند انحلال صومعه های کشیشان در دوران هانری هشتم در انگلستان شباهت دارد و به همان میزان نامحبوب است، چرا که به کمک های از بیرون رسیده خاتمه می دهد و در عین حال اربابان دزد قبل از دیگر مردمان از مزایای آن استفاده می کنند.

مدیران کارخانجات دولتی اعتقاد دارند که این نهادها نه تنها مشغول تولید شکری بوده اند که در گذشته به کشور وارد می شود بلکه حامل تمدن به نقاط روستایی نیز بوده اند. می توان اعتقاد داشت که همین امر در مورد خطوط راه آهن غیر اقتصادی، فرودگاه های بی مصرف استانی، خطوط انتقال انرژی برقی که مردم سر راهشان قادر به دزدیدن از آن ها هستند و نیز بسیاری از خدمات دیگر صادق است. اما، برای صاحبان بخش خصوصی، گستراندن تمدن از اولویت چندانی برخوردار نیست و در عین حال اگرچه رایانه های دولتی در کشورهای پیشرفته نیز وجود دارند اما این کشورهای فقیر هستند که تحت فشارند تا آن ها را قطع کنند.

نمونه ی اعلای این وضعیت در کشاورزی ترکیه مشهود است. ترکیه در سراسر تاریخ خود از این مزیت برخوردار بوده که نه تنها می توانسته شکم مردم خود را سیر کند بلکه مازاد تولیدات کشاورزی اش را صادر نیز بنماید. دولت در معرفی محصولات کشاورزی جدید - همچون چغندر برای شکر، و یا چای - پیشقدم بوده است. و همچنین هر کجا که برای محصولات کشاورزی خریداری یافت نمی شده دولت به عنوان خریدار قدم به میان می نهاده است. اما این سیستم در بسیاری از موارد نتایج ناهنجاری به بار آورده است. مثلاً، تنباکویی که با کمک دولت تولید می شده و بازاری برای خرید آن وجود نداشته سوزانده می شده. یا صاحبان مشاغل سیاسی مدیران کارخانجات دولتی چای را وادار می کردند تا برگ های با کیفیت نازل چای را از مزرعه داران خریداری کنند؛ اما این برگ ها بعداً به دور ریخته می شدند. با این همه باید تصدیق کرد که اقدامات دولت موجب بالا رفتن سطح زندگی در مناطق روستایی کشور شده است. معرفی فن آوری جدید کشاورزی، دادن وام برای خرید تراکتور، و اعطای رایانه برای تامین سوخت و کود، نیز از

کارهای مفید دولت بوده است. اما اکنون، بر اثر اصرار نهادهای مالی بین المللی، رایانه های کشاورزی کنار گذاشته شده و به جای آن رایانه های وابسته به درآمد مورد توجه قرار گرفته اند. حال آن که دولت از محاسبه این گونه رایانه ها عاجز است و، بدینسان، کل این گونه کمک ها رو به کاهش نهاده است. کشاورزان ترکیه نیز ادعا می کنند که دسترسی آن ها به منابع مالی تقلیل یافته است. بدون شک حذف رایانه ها تاثیر قاطعی بر اوضاع داشته است. در بین سال های 1999 تا 2002 یک پنجم از حجم رایانه ها کم شده است و رقم کمک های دولتی به کشاورزان - که توسعه مناطق روستایی نیز جزو آن است - تنها 1/3 در صد از بودجه دولت بوده است.

ترکیه در سراسر تاریخ خود به خاطر داشتن غلات و به خصوص گندم سفت، که برای تولید «پاستا» و «ماکارونی» ایتالیایی بسیار خوب محسوب می شده مشهور بوده است. اما در طی دهسال آخر قرن بیستم میزان زمین زیر کشت که تقریباً معادل هجده میلیون هکتار است و میزان تولید غلات که به حدود 14 میلیون تن در سال می رسد ثابت مانده است. نان مهمترین غذای مردم ترکیه است. ترک ها به طور سنتی غذای خود را به دو دسته تقسیم می کنند: یکی نان و دیگری آن چه که با نان خورده می شود؛ که این دومی «قاتق» نام دارد، به معنی غذای مکمل. قیمت و وزن یک عدد نان یکی از نکات مهم و مورد توجه توده های مردم است. اغلب شوراهای شهرها می کوشند با ایجاد استاندارد و بوجود آوردن آن چه «نانوایی های مردمی» خوانده می شود و نیز از طریق توزیع نان مجانی بازار نان را کنترل کنند. با این همه اغلب این شکایت به گوش می رسد که مقدار نان هدر رفته زیاد است و یا کشاورزان نان تولید شده از طریق کمک های دولتی را صرف سیر کردن شکم حیوانات خود می کنند. برخی از غلات، و به خصوص گندم نرم، اکنون از خارج وارد می شود. اما می توان گفت که میزان صدور و ورود غلات به ترکیه، با ارزشی معادل 3/6 بلیون دلار در بین سال های 1994 تا 2001، تقریباً برابرند.

به طور کلی می توان گفت که ترکیه یکی از صادرکنندگان مواد غذایی است. صادرات کشاورزی ترکیه حدود نوزده بلیون دلار و واردات آن در همان فاصله زمانی فوق حدود 14 بلیون دلار بوده است. با این همه از سال 2003 بعد رفته رفته این بیم در ترکیه ایجاد شده است که، به خصوص بر اثر قطع تدریجی کمک به کشاورزان، این کشور تبدیل به یکی از وارد کنندگان غذایی بشود.

بخش اعظم صادرات مزارع ترکیه را میوه جات و سبزیجات تشکیل می دهند. ترکیه یکی از تولید کنندگان اصلی فندق است. بخش اعظم تولیدات مزارع ترکیه، که به طور متوسط به یک میلیون تن می رسد، به خارج صادر می شود. تولید فندق بیشتر در بخش مرکزی ساحل دریای سیاه انجام می گیرد و اتحادیه تولید کنندگان فندق که «فیسکو بیرلیک» خوانده می شود یکی از

گروه های فشار قدرتمند در عرصه سیاسی کشور است. پایتخت فندق ترکیه در سواحل منطقه گرسون در کنار دریای سیاه قرار دارد.

با پیدایش فشارهای آزادکننده ی تجاری، دولت سیاست سنتی خود در زمینه خودکفایی محصولات مزارع را به کناری می نهد و رایانه ها را تقلیل و تغییر شکل می دهد و بموازات آن کشاورزی ترکیه به تدریج می آموزد تا خود را با شرایط دیکته شده به وسیله ی بازار تطبیق دهد و، مثلاً، دست به تولید میوه جات و سبزیجات و گل های غیر فصلی بزند.

البته، تغییرات پیش آمده به صورتی ناگزیر به تقلیل نیروی کار نیز انجامیده است. در 1993 هشت میلیون از نوزده میلیون نیروی کار ترکیه در کشاورزی و ماهی گیری اشغال داشتند. در سال 2000 این تعداد به هفت میلیون از 21 میلیون کاهش یافت.

برخلاف نظر عمومی، مزرعه داران ترکیه همواره به امر نوآوری روی خوش نشان داده اند. آنها در قرون گذشته در امر پذیرش محصولات کشاورزی نوین، همچون سیب زمینی و تنباکو، به سرعت عمل کردند. و در سال های اخیر نیز به استفاده از فن آوری های نوین کشاورزی در امر آبیاری، کود رسانی، استفاده از تراکتور، و بهبود بذر کوشا بوده و این کار را در شرایطی انجام داده اند که حتی فاقد اطلاعات لازم برای استفاده حداکثری از آن ها بوده اند. دولت در این زمینه از ایجاد مزارع نمونه و آموزش فنون کشاورزی استفاده کرده است. اما می توان گفت که توسعه خدمات کشاورزی نسبت به نیاز موجود کافی نبوده است. با این همه طرح های بزرگی همچون پروژه توسعه آناتولی جنوب شرقی (موسوم به «گپ») در این زمینه موثر بوده است. امروزه مهم ترین مساله کشاورزان بالا بودن هزینه های تولید - همچون کود، سوخت تراکتور و مواد دفع آفات - است. همچنین اعمال محدودیت های جدیدی در مورد وام های کشاورزی نیز بر مشکلات افزوده است.

در زمینه ی اهمیت کشاورزی در اقتصاد ترکیه و میزان «نیروی کار اضافه» در کشاورزی می توان ترکیه را با رومانی مقایسه کرد. در ترکیه در سال 2001 سی و سه درصد کل نیروی کار کشور در زمینه کشاورزی شاغل بوده اند و 11/5 درصد از ارزش اضافی ناخالص اقتصاد کشور را تولید نموده اند. در کشور رومانی این اعداد 38 و 13 درصد بوده اند. در هر دو کشور روستاییان در جایی که به نیروی کارشان نیاز نبوده و در نتیجه دستمزدها پایین است، آماده اند از محل کار خود به نقاط دیگر بروند و این در واقع مهمترین عامل ایجاد مهاجرت های روستایی در ترکیه است. در ترکیه، مهاجرت دهقانان برای کار به دیگر نقاط، از سنتی کهن برخوردار است. کارگران مهاجر، که در زبان ترکی «غربت چی» - به معنی کارگرانی که در سرزمین های دور از موطن خود کار می کنند - خوانده می شوند، با موج تقاضاهای فصلی حرکت می کنند و در رساندن محصولات کشاورزی به مناطق ثروتمند کشور نیز نقش عمده ای دارند. یاشارکمال، داستانبیس مشهور ترکیه، در رمان «اینچه ممد» به شرح سختی های خانواده های کارگران فصلی فلات آناتولی که برای پنبه چینی به منطقه «چکور وا» می روند، پرداخته است.

امروزه کارگران فصلی مهاجرت های طولانی تری را تجربه می کنند - چه به شهرهای ترکیه و چه به کشورهای دیگر. ساکنان برخی از دهکده ها نیز دارای کاری اختصاصی هستند. مثلاً، مردم شناس انگلیسی، پل استرلینگ، دهکده ای را در فلات آناتولی مورد مطالعه قرار داده و توجه کرده است که ساکنان آن در امر کاشیکاری و سایر کارهای ساختمانی مهارت های فراوانی دارند و، در نتیجه، تا عربستان سعودی هم برای آن ها کار وجود دارد. بسیاری از کارگران ترک ساکن آلمان از آناتولی مرکزی و شرقی می آیند. این مهاجرت ها بر دهکده های ترکیه اثرات مختلفی به جای گذاشته است. مثلاً، می توان در جای جای این کشور به خانه های کوچک سیمانی برخورد که با پول ارسال شده از جانب کارگران ترک ساکن آلمان ساخته شده و به آن ها «آلمانچی» گفته می شود. یک مردم شناس دیگر انگلیسی به نام «دیوید شانک لند» توجه کرده است که آشنایی کارگران مهاجر با نحوه اجرای آداب مسیحیان در کلیسا، بر مراسم مذهبی خانواده های دهاتی پیرو خانقاه علوی در درون فلات آناتولی اثر گذاشته است. اما هم او می افزاید که تاثیرات آمده از استانبول از این هم بیشتر است.

کار فصلی، که در اصل به امور دهقانی در فصل درو و کارهای ساختمانی در فصل خاص آن مربوط می شد، اکنون رفتن بیکاران دهات ترکیه به سواحل تفریحی دریای «آژه آن» و مدیترانه را نیز شامل می شود چرا که صنعت توریسم همواره به کارگران فراوانی نیازمند است که بتوانند در هتل ها، رستوران ها، کافه ها و مغازه ها کار کنند. البته این نوع مشاغل نیازمند به کارآموزی هستند و به همین دلیل تعداد زیادی مدارس تربیت کارکنان بخش خدمات توریستی به وجود آمده است. اما برای کارگران فاقد مهارت نیز، که از دهکده های درون فلات ترکیه می آیند، در صنعت توریسم کار وجود دارد. مثلاً، زنان به عنوان نظافتچی و مردان به عنوان باغبان و باربر در این صنعت به کار مشغول می شوند. در عین حال، صنعت توریسم افق ذهنی مردم مناطق مهاجر پذیر و خود مهاجران را بازتر می کند و، در نتیجه، تبدیل به مجرای می شود که هنجارهای کشورهای توسعه یافته راه خود را تا به قلب دهات ترکیه می گشایند.

البته ترکیه در امر توسعه صنعت توریسم بزرگ و بالقوه خود بسیار بطئی عمل کرده است. تا دهه 1980 که برای اولین بار «تورگوت اوزال» درهای کشور را به سوی جهان خارج گشود، گفته می شد که تعداد تخت های موجود برای توریست ها در جزیره «رود» یونان به اندازه تخت های موجود برای توریست ها در تمام ترکیه است. اما همین تأخیر باعث شده که اکنون هتل های ترکیه از رقبای مدیترانه ای کهنه کار خود نوسازتر و امروزی تر باشند. تعداد تخت های توریستی از 310 هزار در سال 2003 به چهار برابر در دهه آخر قرن بیستم رسیده است و تا پایان دهه اول قرن بیست و یکم 225 هزار تخت جدید به این عدد اضافه خواهد شد. تعداد توریست ها در سال 1987 اندکی کمتر از سه میلیون نفر بود، حال آن که در اولین سال های قرن جدید این تعداد به سه برابر بالغ شد.

آلمان در صدر کشورهای فرستنده توریست به ترکیه قرار دارد و در واقع یک سوم همه توریست هایی که به ترکیه سفر می کنند از آلمان می آیند. کشورهای عضو اتحاد جماهیر شوروی سابق، و بالاتر از همه روسیه، در این مورد مقام دوم را دارند و هر ساله حدود نیم میلیون از شهروندان شان تعطیلات خود را در ترکیه می گذرانند. سرزمین های زیر کشت درختان لیمو همواره برای همسایگان شمالی ترکیه که تشنه آفتابند جاذبه ای قوی داشته است. پولدارهای نوکیسه ی روسیه البته به جنوب فرانسه می روند و روشنفکران این کشور نیز، بنا به سنت بازمانده از گوگول و داستایفسکی، علاقمند سفر به ایتالیا هستند. اما صدها هزار تن از توریست های عادی این کشورها عازم ترکیه و قبرس می شوند. پس از روسیه آزاد شده از رژیم کمونیستی، انگلستان قرار دارد که سالیانه یک میلیون توریست به ترکیه می فرستد. البته در انتخاب سواحل ترکیه جلوه هائی از گرایشات ملی هم وجود دارد. آلمان ها و روس ها سواحل مدیترانه ای اطراف آنتالیا را می پسندند، انگلیس ها در سواحل دریای «آژه آن» گرد می آیند و به خصوص به سواحل «بودروم» و «مرمریس» توجه دارند.

در واقع، در دهه 1970 بود که صنعت توریسم در ترکیه جدی گرفته شد. اقتصاددان های دست چپی ترکیه تکیه کردن کشور بر این صنعت را مورد انتقاد قرار داده و اعتقاد داشتند که از آن طریق ترکیه همواره دستخوش بحران های سیاسی و اقتصادی جهان خارج خواهد بود. البته این درست است که بحران ها، جنگ ها، و حتی شایعه ی نزدیک بودن جنگ، بر صنعت توریسم اثر می گذارد اما تا کنون عملاً هیچ کدام از این عوامل رشد دایم التزاید صنعت توریسم ترکیه را متوقف نکرده اند و هر کجا هم که توقفی پیش آمده مدتش کوتاه بوده و روند رشد بلافاصله ادامه یافته است. مثلاً، در سال 2003 جنگ امریکا و عراق اثر کوتاهی بر توریسم ترکیه داشت، به طوری که تعداد توریست ها در ماه سپتامبر آن سال به یک پنجم تعداد سال قبل رسید. پس از آن هم حوادث تروریستی استانبول در ماه نوامبر بر جریان آمدن توریست ها در فصل بعد اثری کاهنده داشت.

آمدن توریست ها موجب رونق صنعت هتل سازی و هتل داری است، به خصوص که ترکیه می تواند در مورد خدمات توریسم از لحاظ قیمت با دیگران رقابتی موثر داشته باشد. اگرچه در ترکیه هتل های پنج ستاره متعددی برای اقامت های فردی و خانوادگی ساخته شده است اما مهم ترین شکل آمدن توریست به ترکیه گروهی است و، در همین راستا، هتل داران ترکیه از این مطلب شکایت دارند که گردانندگان تورهای گردشگری بیشترین سهم را از آن خود می کنند. در عین حال، اگرچه ترکیه دارای انواع سرگرمی ها برای توریست های جوان است اما شهرت اصلی آن بر این نکته ساخته شده که این کشور محل خوبی برای گذراندن تعطیلات خانواده ها مربوط می شود. هنوز هیچ کدام از مناطق جاذب توریست در ترکیه شهرت بد مناطقی مثل «فالی راکی» در جزیره «رود» یونان، یا «آیاناپا» در بخش یونانی قبرس، و یا «ایبیزا» در اسپانیا را ندارد.

رفتار سختگیرانه پلیس ترکیه و استانداردهای محافظه کارانه زندگی مردم آن موجب شده تا کارهای عجیب و غریب در مناطق توریستی به چشم نخورد.

ترکیه دارای بیش از 8000 کیلومتر ساحل دریاست و اسکله های پارک قایق در سواحل مدیترانه و دریای «آژه آن» می توانند 12 هزار قایق را در خود جای دهند. گذراندن تعطیلات بر روی قایق - که روشنفکران ترکیه بنیان گذار آن محسوب شده و آن را «سفر آبی» نام داده اند - روز به روز محبوب تر می شود. در دهه های 1970 و 1980 دولت سواحل دریای «آژه آن» و مدیترانه را به صنعت توریسم اختصاص داد. علاوه بر آن منطقه «کاپادو سیایا» در آناتولی مرکزی، با مناظر کوهستانی چشمگیرش که «دودکش فرشتگان» خوانده می شوند و حاصل تحلیل رفتن رسوبات آتشفشانی هستند، همراه با میراث منحصر به فرد کلیساهای متروکه اش که در دل این رسوبات و در زیر و روی زمین ساخته شده اند اکنون جای مهمی را بر روی نقشه توریستی ترکیه دارا شده است. توریست های ماجراجو دور تر از این می رون؛ مثلا به دیدن قلّه کوهی در جنوب شرقی ترکیه که مجسمه های یونانی باستانی در آن قرار دارند، و یا کلیساهای بازمانده از مسیحیان گرجستان و ارمنستان در شمال شرقی این سرزمین، و نیز آثار معماری عهد سلجوقی که در سراسر فلات آناتولی پراکنده اند. بسیاری از توریست هایی که به سواحل گرم دریای آژه آن و مدیترانه می آیند مرحله دوم سفر خود را به کوهنوردی در جنگل های کوهستانی کشیده شده به موازات ساحل دریای سیاه می گذرانند.

آژانس های توریستی هم برنامه های مختلفی را به گردشگران عرضه می کنند که از آن میان می توان به سفرهای پیاده، دیدار از اعماق غنی و رنگارنگ دریا، و نیز دیدار از اماکن مذهبی قابل توجه نام برد. در میان این اماکن خانه ای که شایع است آخرین محل زندگی مریم مقدس بوده و در شهر «افه سوس» قرار دارد و نیز مسیری که به سفرهای بلند «سنت پل» در آناتولی نسبت داده می شود، از این جمله اند. همچنین ترکیه می کوشد کنفرانس های مختلف را به ترکیه جلب بکند و از این طریق هتل های پنج ستاره را در فصول غیر توریستی پر نگاهدارد.

صنعت توریسم وابسته به ارتباطات خوب و قابل اعتماد نیز هست. در سال 2003 ترکیه دارای 38 فرودگاه بود که از میان شان 14 فرودگاه پروازهای داخلی و بین المللی را می پذیرفتند. شبکه راه های قابل استفاده در چهار فصل که از جنگ دوم جهانی به بعد در ترکیه ساخته شده اند اگرچه به نیازهای اولیه ی حمل و نقل پاسخگو هستند اما ایجاب می کنند که ترکیه توجه خاصی به بهبود وضع آن ها داشته باشد تا بتوانند حجم دایم التزاید ترافیک راه ها را پاسخگو باشند. دجاده های اصلی، برای جلوگیری از کشتاری که آنچه «غول ترافیک» خوانده می شود می تواند براه اندازد، دو قسمته شده اند و جدا ساختن دو قسمت آمد و شد موجب شده تا میزان تصادفات و تلفات کاهش یابد. با این همه، کار به روز نگهداشتن زیربنای ارتباطاتی هرگز تمام شدنی نیست، به خصوص که بحران های پشت سر هم اقتصادی قدرت سرمایه گذاری در این مورد را کاهش می دهند.

در دهه 1980 «تورگوت اوزال» پیشاهنگ ساختن جاده های پولی در ترکیه شد و از شرکت های خارجی دعوت کرد تا طرح های زیربنایی را با سرمایه خود اجرا کرده و سپس، با اداره راه های ساخته شده و دریافت پول از عابران، سرمایه های خود را با سود مناسب برگردانند و سپس جاده ها را تحویل دولت ترکیه دهند. از دیدگاه تئوریک ترکیه محیط مناسبی برای این گونه فعالیت ها محسوب می شد چرا که قدرت خرید مردم بالا بود و صاحبان اتومبیل ها و شرکت های اتوبوسرانی قادر بودند که هزینه ساختن جاده و پل و تونل را به شرکت های خارجی برگرداننده و هزینه های مربوط به برق و گاز و آب را هم تأمین نمایند. در نتیجه توقع آن بود که شرکت های سازنده این جاده ها درآمد دائمی بالایی داشته باشند. با این همه، شرکت های خارجی معدودی به دعوت ترکیه پاسخ گفتند چرا که بازگشت سرمایه ها در این مورد در مدتی طولانی انجام می گیرد و این نوع جاده سازی زمانی برای سرمایه داران جاذبه پیدا می کند که از وجود ثبات امنیت یک کشور اطمینان داشته باشند. به همین دلیل برخی از سرمایه گذاران خارجی متقاضی آن شدند که خزانه داری ترکیه بازگشت سرمایه آن ها را تضمین کند. اما دولت ترکیه این برنامه را دقیقاً به آن خاطر تدارک دیده بود که از ایجاد بدهکاری های جدید در ترازنامه خود جلوگیری نماید؛ و هر کجا هم این گونه تضمین ها را پذیرفت بعداً از کاری که کرده بود مناسف شد.

هنگامی که به گذشته پروژه های عمرانی ترکیه می نگریم، می بینیم که همه دولت های گذشته در مدیریت پروژه های مهم بی کفایت بوده اند. البته محاسبه قیمت های تمام شده پروژه ها اغلب، بخاطر وجود عناصر پیش بینی نشده مشکل و گاه غیر ممکن است و همه ناکامی ها را نمی توان به پای دولت نوشت.

مثلاً، در دهه های 1080 و 90 دولت ترکیه دست به کشیدن خط لوله ای برای آوردن گاز طبیعی از روسیه و ایران شده و تعهد کرد که مقدار معینی گاز را بر اساس قیمت های از پیش تعیین شده بخرد و، در عین حال، تعهد کرد که اگر مصرف کافی برای آن مقدار گاز نداشته باشد همچنان مبلغ تعیین شده را خواهد پرداخت. همچنین، دولت ترکیه، طی قراردادی با یک کنسرسیوم بین المللی به رهبری آلمان موافقت کرد که مقدار معینی انرژی برق با قیمتی مشخص را از یک پروژه آبی مستقر بر رودخانه فرات در منطقه «بیره چیک» در شمال مرز سوریه خریداری نماید. اما هنگامی که خط لوله ایران در سراسر فلات شرق آناتولی به اتمام رسید و نیز خط لوله ای به وسیله ای ایتالیایی ها در زیر دریای سیاه ساخته شد، ترکیه دچار یک بحران اقتصادی شده و تقاضایش برای گاز طبیعی به شدت کاهش یافت. در پی آن مذاکرات مختلفی برای تغییر مفاد قراردادها انجام گرفت. به طور مشابه، هنگامی که سد «بیره چیک» آغاز به تولید انرژی برق کرد قیمت جهانی برق کمتر از آنی بود که در قرارداد پیش بینی شده بود. در نتیجه، در هر دو مورد، وزرای ترکیه و اعضای دیوانسالاری این کشور متهم به آن شدند که در قراردادهای مزبور منافع کشور را در نظر نگرفته اند.

اما انتقادهای وارده این نکته را در نظر نمی گرفتند که هیچگاه نمی توان از سال ها قبل عرضه و تقاضای آینده را با یکدیگر هماهنگ کرد. نیز به این نکته توجه نمی شد که کاهش تقاضا برای انرژی در ترکیه نیز امری موقت است. بخصوص که کاهش تقاضا برای انرژی نه تنها ناشی از تقلیل فعالیت های اقتصادی در طول یک بحران مالی محسوب بود بلکه به کاهش سرمایه گذاری در جای دیگری نیز مربوط می شد.

به این معنی که تقلیل منابع مالی کشور - که به مصرف انرژی ربطی ندارد - موجب شده بود که روند ساختن شبکه های توزیع گاز به شدت کند شود و در آغاز قرن جدید تنها گاز لوله کشی شده در شهرهای استانبول و آنکارا قابل دسترسی باشد و درست در زمانی که شهرهای دیگر ترکیه به انرژی تمیز نیاز داشتند و ساکنان و صنایع مستقر در شهرهای آناتولی مرکزی - که دارای زمستان های بسیار سردند - کاملاً آمادگی داشتند تا بهای گاز طبیعی را بپردازند، شبکه ای برای رساندن این گاز به این نقاط وجود نداشت.

به عبارت دیگر، فرض این که ترکیه به حجم گاز طبیعی روسیه، حوزه بحر خزر و خاورمیانه که در قراردادهای ذکر شده بود نیاز داشت چندان هم غلط نبود بهر حال، از آنجا که تقاضای کافی و در نتیجه منابع مالی لازم کمتر از پیش بینی ها از آب درآمد، دولت ترکیه تصمیم گرفت که گاز وارداتی را از طریق لوله کشی بیشتر به یونان و از آنجا به اروپای غربی منتقل کند.

البته این تنها دولت ها نیستند که جمع و تفریق کارهاشان غلط از آب در می آید. اما نکته اصلی آن است که وقتی شرکت های خصوصی هم، چه معصومانه و چه با نیت کلاهبرداری، دچار اشتباه محاسبه می شوند، باز هم دولت است که عاقبت باید صورتحساب ها را بپردازد. نتیجه عملکرد بخش خدمات مالی ترکیه در دهه 1990 نمونه چشم گیری از این موضوع را نشان می دهد.

در طی سی سال پس از دهه 1970، که طی آن دولت دست به دلخوش کردن رأی دهندگان از طریق دادن امتیازات مختلف به آنها شد، تورم حاصله از این کار محیط بسیار مناسبی را برای گسترش انواع سرمایه داری های قلابی بوجود آورد. در این میان، بانک ها دچار ضررهای هنگفتی شدند و دولت به کمک آنها اقدام کرد. اما نتیجه این کمک آن شد که بانک ها، از طریق خرید اوراق خزانه و به جیب زدن پشتوانه های تضمینی آن ها به شدت ثروتمند شوند. آنگاه نوبت به خانم «تانسو چیلر»، نخست وزیر وقت ترکیه، رسید تا با کاستن نرخ بهره در 1994 بحران مالی جدیدی را بیافریند و بار دیگر بانک ها را به ورطه ورشکستگی بکشاند. آنگاه، دولت او، برای جلوگیری از ورشکستگی بانک ها، بازپرداخت همه سپرده های به آنها را تضمین کرد. نتیجه این کار اما یک نمونه کلاسیک از وضعیتی شد که اقتصاددان ها آن را «مخاطره اخلاقی» می نامند و معنای آن گسترش رفتارهای غیر اخلاقی است. به این معنی که، وقتی صاحبان سپرده ها در مقابل مخاطرات تحت حمایت قرار گرفتند، دست بانکارهای فاسد باز شد و آنها توانستند، از طریق عرضه سود های غیر واقعی، پول های زیادی را از دست مردم جمع کنند و نگاه سپرده

های آن‌ها را یا به جیب زده و یا در فعالیت‌های مالی ناسالم به کار اندازند. یعنی، بخاطر نظارت بی‌خیال دولت بر امور بانکی، بانک‌ها اجازه یافتند که در فعالیت‌هایی که خودشان آنها را کنترل می‌کردند سرمایه‌گذاری نمایند؛ و وقتی که این فعالیت‌ها به نتیجه‌ای نمی‌رسیدند و رشکستگی بانک‌ها را تهدید می‌کرد و دولت هم‌گیزی جز این نداشت که اختیار آن‌ها را به دست بگیرد و، با عهده گرفتن بدهکاری‌های آن‌ها، سپرده‌های تضمین‌شده مردم را پس بدهد. بحران مالی نوامبر 2000 نیز، همچون بحران مالی 1994، موجب کاهش سود حاصله از خرید اوراق خزانه‌ای شد که برای بانک‌های بخش خصوصی تنها سرچشمه‌ی سود محسوب می‌شد. و، عاقبت، سه ماه بعد، یک بحران بعدی و بسیار جدی‌تر دولت را واداشت که دست به بازسازی نظام بانکی کشور بر اساس دستورالعمل صندوق بین‌المللی پول بزند. اما این مراقبت سختگیرانه‌تر نیز نتوانست مانع و رشکستگی بانک بزرگی همچون «بانک عمران»، که متعلق به خانواده‌ی نه‌چندان خوش‌نام «اوزان» بود، و انتقال مالکیت آن به دولت شود. این بانک نیز از یکسو، از طریق عرضه‌ی نرخ بهره‌ی بالا، پول مردم را بخود جذب کرده و، از سوی دیگر، نتوانست آن اوراق دولتی را که قول داده بود از جانب سرمایه‌گذاران خریداری کند بدست آورد. در عین حال، «مجموعه‌ی بازرگانی اوزان» دارای منبع درآمد دیگر نیز از محل دو شرکت تولید انرژی برق خصوصی بود؛ شرکت‌هایی که نتوانستند بدهی‌های خود را به دولت بپردازند و هم‌آنها را ضبط کرد. افراد اصلی خانواده «اوزان»، برای مقابله با خطر زندانی شدن، دست به ایجاد یک حزب سیاسی قلابی به نام «حزب جوان» زدند که البته در انتخابات سال 2002 تنها توانست هفت درصد آراء را جلب کند. اما اگر توانسته بود به جلب ده درصد آراء توفیق یابد و اوزان‌ها را به پارلمان بفرستد، آنگاه افراد اصلی خاندان اوزان از مصونیت پارلمانی برخوردار می‌شدند.

البته فساد بخش بانکداری ترکیه به دیگر «اقتصادهای در حال توسعه» (که در زبان سرمایه‌گذاری آنها را «بازارهای در حال گسترش» می‌خوانند) شباهتی تمام دارد. در نخستین سال‌های قرن جدید، و همزمان با آن که از نرخ بهره در «اقتصادهای رشدیافته» کاسته شد، این بازارهای در حال گسترش، با عرضه‌ی سود بانکی بالا، رونقی یافتند. اما باید در نظر داشت که همواره «بازده بالای حساب سپرده» با «مخاطرات بالا» در ارتباط است. بهر حال، با در نظر گرفتن این واقعیت که اقتصادهای رشد یافته و بازارهای بالغ نیز از دخالت دولت‌ها و فساد مالی مصون نیستند، انتظار داشتن از اقتصاد ترکیه که بدون هیچ پست و بلندی، با یک نرخ ثابت، به سوی آینده درخشانی از رفاه مدنی پیشروی کند تا حد زیادی غیر واقعی است.

همچنین درس‌هایی که می‌توان از این ماجراها گرفت و مهارت‌های مختلفی که می‌توان به دست آورد دارای ارزش و اهمیت اند. مثلاً، در پی این تجربه‌ها، شرکت‌های ترکیه پذیرفته‌اند که باید طرح محصولات و نحوه بازاریابی خود را بهبود بخشند؛ یا اکنون رفته رفته ترفندهای پیچیده بررسی بازار به کار گرفته می‌شوند؛ یا برخی از بهترین دانشجویان کشور جذب

رشته های مدیریت و بازرگانی می شوند و، در نتیجه، مهارت های مدیریتی کشور را به تدریج به سطح استانداردهای بین المللی می رسانند. همچنین زیرساخت های مادی و اجتماعی ترکیه رو به بهبود گذاشته اند. اکنون امکانات ترابری بهتر شده و مدارس، دانشگاه ها و بهداشت عمومی کشور بهبود یافته اند. هر چند که در همه ی این زمینه ها می توان صدای منتقدین متعددی را نیز شنید.

این نکته درست است که ترکیه هنوز با کشورهای پیشرفته به خصوص در زمینه استفاده از فن آوری اطلاعاتی فاصله دارد. هنگامی که در آغاز قرن جدید در اتحادیه اروپا برای هر 1000 نفر 215 کامپیوتر وجود داشت این عدد در ترکیه به 20 کامپیوتر هم بالغ نمی شد. اما ترکیه مصمم بود که واپس ماندگی خود را به سرعت جبران کند، به طوری که اکنون اینترنت پر سرعت در ترکیه شبکه ای گسترده دارد و اغلب روزنامه های ملی و تلویزیون های خبری را می توان از طریق آن به آسانی دریافت کرد. همچنین اکنون اطلاعات و آمار رسمی را می توان به وسعتی بسیار گسترده تر از یونان در روی اینترنت یافت.

در 1980 ترکیه در راستای گسترش خطوط ثابت تلفن دست به عملیات عمده ای زد و در آغاز قرن استفاده از تلفن در این کشور گسترش فوق العاده ای یافت. در 1997 تنها از هزار نفر 23 نفر دارای تلفن بودند. حال آن که در 2001 این عدد به 284 رسید. و در همان زمان تعداد استفاده کنندگان از تلفن دستی تا حدود 25 میلیون نفر تخمین زده می شود.

جایگاه اقتصاد ترکیه هر ساله در جدول جهانی تغییر می کند و این تغییر به نوسانات نرخ تبدیل ارز و سرعت رشد بستگی دارد. در سال 2001 - که برای اقتصاد ترکیه سال بدی به شمار می آمد - بانک جهانی، ترکیه را در مقام بیستم قرار داد؛ حال آن که برنامه های ریخته شده به وسیله ی مدیریت اقتصاد کشور در 1999 این هدف را دنبال می کرد که ترکیه در سرآغاز قرن جدید پانزدهمین اقتصاد بزرگ دنیا باشد.

نرخ تورم، یا نرخ افزایش کالاهای مصرفی، که سی سال تمام سالیانه بین 60 تا 100 در صد در نوسان بود، در سال 2003 به زیر 20 در صد تقلیل یافت و امیدواری به این که نرخ تورم در ترکیه یک رقمی شود موجب شد تا دولت به فکر عرضه ی لیره ی جدید ترکیه بیافتد که شش تا از صفرهای اسکناس ها در آن حذف می شد. لیره جدید باید به نمادی از اقتصادی شکوفان که خردمندان مدیریت تبدیل شده و زمینه را برای زمانی که ترکیه به اتحادیه اروپا می پیوندد فراهم بسازند.

شکست ها روحیه سازندگی ترک ها را تقویت کرده اند و اگرچه رکورد دولت در مدیریت اقتصاد چندان درخشان نیست اما، همه دولت های ترکیه توانسته اند، از طریق اجتناب از جنگ و درگیر شدن در ماجراجویی های بیرون از مرزهای خود، از اتلاف منابع کشور جلوگیری نمایند. در نتیجه، اقتصاد ترکیه دارای نرخ رشدی بیش از متوسط نرخ رشد کشورهای ثروتمندی شده است که پس از جنگ جهانی دوم از طریق طرح مارشال به باشگاه آن ها پیوسته بود. البته هیچ کس

نمی تواند پیش بینی کند که ترکیه در چه زمانی به بالاترین نرخ رشد این کشورها، و به خصوص اتحادیه اروپا دست خواهد یافت اما، در عین حال، نمی توان گفت که از این بابت راه بسیار درازی در پیش است. اگر ترکیه شانس بیاورد، حتی ممکن است این اتفاق در نیمه اول قرن حاضر رخ دهد. آنگاه، در آلمان، باتوجه به وسعت این کشور و جمعیت اش، ترکیه تبدیل به یک غول اقتصادی در مقیاس استانداردهای اروپایی خواهد شد.

در واقع، این که هم اکنون می توان درباره چین آینده ای به گفتگوی جدی نشست خود نمایانگر آن است که ترکیه، از آغاز دوران جمهوری اش تا کنون، چه راه درازی را طی کرده است.

پایان فصل ششم